

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در بررسی روایت علل الشرائع است، آیا از این روایت استفاده می‌شود که بالغ چنانچه بخواهد حج مستحبی انجام دهد، نیاز به اذن ابوبن دارد یا خیر؟ در اینجا بحث از اذن ولی مطرح نیست که خود، یک بحث مستقلی است، بلکه بحث اذن ابوبن است که آیا حج مستحبی یا سفر مستحبی (حتی اگر یک کسی 70 سال دارد و ابوبن او زنده هستند، می‌خواهد یک سفر مستحبی برود)، نیاز به اذن ابوبن دارد یا خیر؟

ما بحث‌هایی را مطرح کردیم؛ بحث قاعده سلطنت بر نفس را مطرح کردیم که به نظر من بسیار بحث مهم و خوبی است، بیان شد یکی از قواعدی است که در مسائل مستحدثه بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد و بعد از آن، وارد این روایت علل شدیم، سند این روایت را بررسی کردیم، اختلاف بین بزرگان (که می‌گویند به خاطر احمد بن هلال عبرتایی این روایت را نمی‌پذیریم) بیان شد، ولی وثاقتش را اثبات کرده و گفتیم مرحوم خوئی نیز می‌گوید این احمد بن هلال موثق است هر چند در بعضی از جاهای موسوعه قائل به ضعفش بودند.

بعد از مسئله سند، گفتیم از جهت متن این قسمت که «أن لا يحج تطوعاً»، در کافی و در فقیه نیست و تنها در علل آمده است. بحث اصالة عدم الزیادة و عدم النقیصه را مفصل مطرح کردیم و گفتیم چون جاهای زیادی در فقه این مسئله هست، اصلاً در چنین مواردی که یک روایت، در یک نقلش کلمه‌ای هست و در نقل دیگرش آن کلمه نیست، در اینجا نباید بحث تعارض را مطرح کنیم، بلکه در اینجا بحث از قبیل اشتباه حجت به لا حجت است و در این اشتباه، مسئله احکام علم اجمالی را باید جاری کنیم.

بدین‌سان، ما نیز همین را اخذ کردیم، ولی خود مرحوم خوئی می‌گویند اینجا مسئله‌ی تعارض است، ایشان در جاهای مختلفی از فقه می‌گویند اصالة عدم الزیادة بر اصالة عدم النقیصه مقدم است، منتهی در اینجا می‌گویند چون کافی اضطب از فقیه است، فقیه اضطب از علل است، لذا آنچه در متن کافی است را اخذ می‌کنیم و در متن کافی، «أن لا يحج تطوعاً» ندارد.

بنابراین، در سه محور از این روایت بحث می‌شود؛ اشکال سندی، اشکال متنی، اشکال دلالتی که هم مرحوم حکیم و هم محقق خویی (قدس سره) می‌گویند دو اشکال دلالتی به این روایت وارد است.

دو اشکال بر دلالت روایت علل وارد شده است؛

اشکال نخست: در این روایت آمده: «أَنْ لَا يَحِجَّ، أَنْ لَا يَصُومَ، أَنْ لَا يَصِلِيَ إِلَّا بِإِذْنِهِمَا وَأُمْرَهُمَا»، تعبیر به «أُمْرَهُمَا» هم در این روایت آمده است؛ یعنی دو چیز معتبر است: هم اذن ابویین و هم امر آنها؛ یعنی اگر ابویین فقط اذن بدهند، ولی امر نکنند، باز از مصادیق عقوق می‌شود؛ چون در روایت دارد: «وَكَانَ الْوَلَدُ عَاقًا»؛ یعنی اگر ولد در این موارد اذن نداشته باشد و امر نداشته باشد عاق می‌شود. اشکال این است که لازمه پذیرش روایت، آن است که بگوئیم در مواردی که پدر و مادر اذن دادند، ولی امر نکردند، ولد عاق بشود که مرحوم حکیم می‌فرماید: «وَهُوَ مِمَّا لَمْ يَقُلْ بِهِ أَحَدٌ».

محقق خوئی (قدس سرّه) هم یک بیان دیگری دارد و می‌فرماید: «اشتمال الروایه علی اعتبار أمر الوالدين فی صحة الصوم و الصلاة و الحج مع أن ذلك غير معتبر جزءاً»^[2]، مرحوم خوئی مسئله عقوقش بر حسب آنچه در موسوعه آمده عنایتی نمی‌کنند و می‌گویند قطعاً معتبر نیست؛ یعنی ما یقین داریم در صحت حج مستحبی بالغ یا صلاة مستحبی بالغ امر ابویین دخالتی ندارد.

اشکال دوم بر دلالت روایت

مرحوم حکیم در ادامه این اشکال، یک اشکال دیگری هم دارد و آن این که، مراد از این عقوقی است که در آخر روایت آمده (که در روایت آمده: «وَمِنْ بَرِّ الْوَلَدِ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعًا وَلَا يَحِجَّ تَطَوُّعًا وَلَا يُصَلِّيَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهِ وَأُمْرِهِمَا وَإِلَّا كَانَ الضَّيْفُ جَاهِلًا وَالْمَرْأَةُ عَاصِيَةً وَكَانَ الْعَبْدُ فَاسِدًا عَاصِيًا غَاشًا وَكَانَ الْوَلَدُ عَاقًا قَاطِعًا لِلرَّحِمِ»)، عقوق یک معنای ظاهری خود را دارد و از یکی از گناهان کبیره است.

لیکن برخی گفته‌اند مراد از این عقوق، آن گناه کبیره و آن عاقی که گناه کبیره هست نمی‌باشد، بلکه مراد، «عدم البر» است، به قرینه مقابله؛ چون دارد «وَمِنْ بَرِّ الْوَلَدِ»، اینجا هم می‌گوئیم «وَكَانَ الْوَلَدُ عَاقًا»، یعنی «خارج عن البر»؛ به پدر و مادر نیکی نکرده، ولی به این معنا نیست که این عاق والدین بشود که یکی از گناهان کبیره است. مرحوم حکیم می‌گوید: «هذا خلاف الظاهر»؛ این که بگوئیم عاق به معنای مقابل برّ است نه به معنای ظاهر خودش، خلاف ظاهر است. بنابراین، «كَانَ الْوَلَدُ عَاقًا»؛ یعنی یکی از محرمات است اگر کسی بدون اذن ابویین حج مستحبی برود، اینطور نیست که بگوئیم یک احسانی به پدر و مادر نکرده، بلکه مرتکب کبیره شده است.

خلاصه اشکال اول آن که نخست، کلمه «امر» در روایت آمده که گفتیم این امر را هیچ کسی معتبر نمی‌داند. محقق خوئی (قدس سرّه) نکته‌ای اضافه دارند (که مرحوم حکیم ندارند) و آن این است که این روایت می‌گوید حتی نماز مستحبی هم نیاز به اذن ابویین دارد و این مطلبی است که: «مِمَّا لَمْ يَنْسَبْ إِلَى أَحَدٍ أَصْلًا»؛ هیچ فقیهی نیامده بگوید برای نماز مستحبی نیز انسان باید از پدر و مادرش اجازه بگیرد. اشکال دوم، کلمه «عاق» در روایت است.

این دو فقیه بزرگ می‌گویند ما به خاطر این اشکالاتی که در دلالت این روایت وجود دارد، «فَيَتَعَيَّنُ حَمْلُهُ عَلَى ارَادَةِ بَيَانِ الْمَرْتَبَةِ الْعَالِيَةِ مِنَ الْبِرِّ وَ يَكُونُ الْمُرَادُ مِنَ الْعُقُوقِ مَا يَقَابِلُهَا فَيَكُونُ الْخَبَرُ وَارِدًا فِي مَقَامِ بَيَانِ الْأَدَابِ الْإِخْلَاقِيَّةِ»^[3]، این روایت، یک روایت اخلاقی است و این عاق که در اینجا است؛ یعنی آن «مِنْ بَرِّ الْوَلَدِ»، مرتبه عالیّه احسان به والدین این است.

به بیان دیگر، احسان به والدین مراتبی دارد که مرتبه عالیّه احسان به والدین، آن است که انسان برای انجام حجّش، از آنها اذن بگیرد، نماز و روزه‌اش را نیز همین‌طور، عاق یعنی این شخص از آن مرتبه عالیّه محروم مانده است. در نتیجه این روایت، یک

روایت اخلاقی است که دلالت بر آداب اخلاقی بین پدر، مادر و فرزند دارد و روایت در مقام بیان یک حکم شرعی فقهی نیست.

محقق خویی (قدس سرّه) می‌فرماید: «فلا بد من حمل ذلك على امرٍ اخلاقي ادبيّ يعنى من الآداب و الاخلاق الفاضله شدة الاهتمام بأمر الوالدين و تحصيل رضاها و طاعتها حتى في مثل الصوم و الصلاة فليست الرواية في مقام بيان الحكم الشرعي».^[4]

مرحوم خوئی باز می‌فرماید یک عبارتی را صدوق (قدس سرّه) در علل دارد که مؤکّد سقوط این روایت از حجیت است و آن این که شیخ صدوق (قدس سرّه) در علل بعد از نقل روایت می‌گوید: «و جاء هذا الخبر هكذا و لكن ليس للوالدين على الولد طاعة في ترك الحج تطوعاً كان او فريضه و لا في ترك الصلاة و لا في ترك الصوم تطوعاً كان او فريضة و لا في شيء من ترك الطاعات»^[5]، درست نقطه مقابل روایت در این نقل آمده است.

ارزیابی اشکالات دلای

اشکال اول: این اشکالی که هم مرحوم حکیم و هم محقق خوئی (قدس سرهما) دارند که در روایت، کلمه امر آمده و روایت ظهور در دو چیز دارد؛ اذن و امر والدین، اشکال واردی نیست؛ چرا که در اینجا دو چیز نداریم و این اذن همان امر است و امر در اینجا غیر از آن امری است که در موارد دیگر از مولا صادر می‌شود و ما بگوئیم به خاطر اطاعت امر مولا، این کار را انجام می‌دهیم.

بنابراین، امر در اینجا یک عنوان مستقلى غير از اذن نیست، بلکه امر همان اذن است منتهی اذن از ناحیه ابوین، تعبیر به امر می‌شود، به خاطر آن مقامی که آنها دارند. مثلاً شما یک وقتی هست که وارد یک خانه‌ای می‌شوید و به صاحب خانه می‌گوئید اذن می‌دهید، او اذن می‌دهد، بعد همان جا وقتی می‌خواهد اذن بدهد چه می‌گوید؟ می‌گوید بفرمایید داخل و به صورت امری است. امر در اینجا نیز از این قبیل است؛ یعنی پدر وقتی بچه می‌گوید اجازه می‌فرمایید، می‌گوید باشه برو! این «برو» همان مبرز اذن است نه اینکه خودش یک امر مستقلى غير از اذن باشد.

ارزیابی اشکال دلای دوم

در مورد اشکال «من برّ الولد» است که اشاره دارد به این آیه شریفه: «و بالوالدين احساناً»؛ احسان در این روایت، همان برّ و نیکی است، آیه می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^[6]، در روایت می‌گوید یکی از مصادیق برّ والدین همین است و بعد هم می‌گوید: «و الا كان الولد عاقاً»، مرحوم حکیم به قرینه این که این روایت در مقام بالاترین مرتبه برّ است می‌گوید: «و من برّ الولد»؛ یعنی یکی از مصادیق بالای برّ را می‌خواهد بگوید و این قرینه می‌شود که «عاقاً» در مقابل این است، یعنی محروم‌اند از این مرتبه‌ی بالا.

مرحوم خوئی به این قرینه توجهی نمی‌کنند و می‌گویند چون در روایت دارد صلاة تطوعاً، باید با اذن ابوین باشد، هیچ فقهی این سخن را نگفته است. پس باید بگوئیم این روایت را حمل بر یک روایت اخلاقی و ادبی کنیم، بگوئیم آداب بین پدر و مادر و فرزند را بیان می‌کند.

به نظر ما، این «و من برّ الولد» در روایت، اشاره دارد به «و بالوالدين احساناً» در آیه شریفه، اگر گفتیم از این «و بالوالدين احساناً»، وجوب استفاده می‌شود، نتیجه می‌گیریم که اطاعت پدر و مادر واجب است، اما اگر گفتیم نه، این «بالوالدين احساناً» یک حکم استحبابی است، نتیجه این است که این عبارت «و من برّ الولد»، یکی از مصادیق استحباب را می‌گوید و در نتیجه به عنوان یک امر مستحب است.

به بیان دیگر، این روایت از این دو حال خارج نیست؛ یا باید «بالوالدین احسانا» را حمل بر وجوب کنیم و این «و من برّ الولد» هم بگوئیم اشاره به آن دارد و یکی از مصادیق وجوب را ذکر می‌کند؛ یعنی بگوئیم یکی از مصادیق لزوم اطاعت پدر و مادر در سفر مستحبی است. سفر مستحبی حج باشد، زیارت یا عتبات باشد، باید از پدر و مادر اجازه گرفت، یا این که اگر گفتیم «بالوالدین احسانا»، استحبابی است، باز یک حکم فقهی است؛ یعنی مستحب است که انسان اجازه بگیرد، لیکن در هر دو صورت نمی‌توانیم بگوئیم روایت، یک امر اخلاقی و آداب را بیان می‌کند.

بنابراین، به نظر می‌رسد این فرمایش مرحوم حکیم و محقق خوئی (قدس سره) هر چند به حسب ظاهر، برداشت خوبی است، ولی وقتی انسان دقت می‌کند می‌بیند نمی‌شود این مطلب را قبول کرد و ملتزم شویم و بگوئیم روایت در مقام بیان یک امر اخلاقی و آداب معاشرت است؛ چون برخی اینطور می‌گویند که آیه می‌گوید آداب معاشرت بین اولاد و والدین باید اینطور باشد که این برداشت از آیه صحیح نیست، «و بالوالدین احسانا»؛ یا وجوبی است یا استحبابی.

دیدگاه برگزیده درباره روایت

به نظر می‌رسد باید بحث را متمرکز کنیم بر این که اساساً آیا آنچه در فقه هست، این است که «اطاعة الوالدین واجبة»؟ که ممکن است کسی بگوید اطاعت والدین واجب است مادامی که اینها از انسان معصیتی را نخواهند؛ یعنی اگر والدین بگویند واجب خود را ترک کن می‌شود معصیت، اگر بگویند حرام انجام بده می‌شود معصیت، فقط تنها قیدی که بگوئیم دارد این است که اطاعت والدین در همه امور واجب است مگر در جایی که منجر به معصیت می‌شود. یا این که بگوئیم اطاعة الوالدین در همه موارد مستحب است و منظور از «و بالوالدین احسانا»؛ یعنی شما با پدر و مادر حسن معاشرت داشته باشید، مستحب است در حضور آنها حرف نزنید، مستحب است جلوتر از آنها راه نروید.^[7]

بنابراین، این «و بالوالدین احسانا»، چه وجوبی باشد و چه استحبابی، پس روی هر دو فرض باید روایت را بگوئیم حدیث فقهی است؛ یا وجوبی یا استحبابی، ولی اگر گفتیم ارشادی است و دارد ارشاد می‌کند به این که انسان به والدینش احسان داشته باشد، خود آیه هم اخلاقی می‌شود و در اینجا چون دارد «و من برّ الولد»، اشاره به «و بالوالدین احسانا» دارد و کسی نمی‌تواند بگوید این «برّ الولد» در روایت، ربطی به «بالوالدین احسانا» در آیه ندارد.

بدین‌سان، چند دیدگاه در اینجا وجود دارد؛

- 1) یک نظر این است که «اطاعة الوالدین واجبة» و قیدش این است که اینها از انسان معصیت نخواهند، در همه امور اطاعتشان واجب است. (2) دیدگاه دیگر آن است که اطاعت اینها مستحب است، حسن المعاشرة با اینها استحباب دارد هر چند حسن معاشرت با هر کسی مستحب است، ولی بالخصوص با پدر و مادر در آن تأکید شده است. (3) آنچه بر آن دلیل داریم «حرمة ایذائهما» است؛ یعنی ایذاء آنها حرام است، اگر یک حرفی بزنیم که موجب ناراحتی‌شان شود، اگر یک سفری برویم که موجب ناراحتی‌شان شود، حرام است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «أَبِي رَجْمَةُ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هَلَالٍ عَنْ مَتْرُوكِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ نَشِيطِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ الْحَكَمِ بْنِ يَاسَعٍ الْكَرَابِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) مِنْ فِقْهِ الضَّيْفِ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ صَاحِبِهِ وَمِنْ طَاعَةِ الْمَرْأَةِ لِزَوْجِهَا أَنْ لَا تَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَأَمْرِهِ وَمِنْ صَلَاحِ الْعَبْدِ وَنُصْحِهِ لِمَوْلَاهُ أَنْ

لَا يَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ مَوْلَاهُ وَ أَمْرُهُمْ وَ مِنْ بَرِّ الْوَلَدِ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعاً وَ لَا يَحُجَّ تَطَوُّعاً وَ لَا يُصَلِّيَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهِ وَ أَمْرُهُمَا وَ إِلَّا كَانَ الضَّيْفُ جَاهِلًا وَ الْمَرْأَةُ عَاصِيَةً وَ كَانَ الْعَبْدُ فَاسِداً عَاصِياً غَاشّاً وَ كَانَ الْوَلَدُ عَاقاً قَاطِعاً لِلرَّحِمِ» علل الشرائع؛ ج2، ص: 385، ح4..

[2] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 21.

[3] □ مستمسك العروة الوثقى، ج10، ص: 18.

[4] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 21.

[5] □ علل الشرائع، ج2، ص: 385.

[6] □ سوره إسراء: آیه 23.

[7] □ نکته: روزی یک طلبه‌ای خدمت پدر ما آمد، یک پیرمردی هم پشت سرش آمد، بعد آن طلبه دست پدر ما را بوسید و گفت آقا ایشان پدر من هستند، به قدری پدر ما ناراحت شد و فرمود ایشان پدر شما هستند جلوی ایشان حرکت کردی؟! اصلاً دیگر با او حرف نزدند و از آنجا بیرونش کردند، فرمودند این پدر توست و تو جلوتر از او وارد اتاق شدی؟ در روایت اتفاقاً دیدم که انسان جلوتر از پدر و مادر راه نرود، الآن گاهی اوقات آدم می‌بیند، خودم هم دیدم افرادی که می‌آیند، طلبه مشغول درس و بحث هست یک پدر عوام دارد و پدرش پشت سرش می‌آید، از در هم که بیرون می‌روند، اول طلبه می‌رود و پدر پشت سرش می‌رود. ما باید بیشتر رعایت کنیم و مراقبت کنیم. شاگردهای پدر ما نقل می‌کنند که پدر ما استاد درجه یک مکاسب بود و شاگردان زیادی داشت، ولی وقتی در یک مجلسی همراه پدرش می‌آمدند، کفش پدرش را همراه خودش می‌آورد و بعد هم می‌گذاشت جلوی پای پدر، ما باید اینطور مراقبت کنیم.